Moral Responsibilities and Judicial Security in Criminal Proceedings

M B. Basir[1], M B. Amerinia[2*], K. Janipour[2]

1. *Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.*
2. *Department of Law, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.*

Review article (Narrative Review)

Abstract

Background: After the Islamic revolution, the government's view of the working class and their effective role in the victory of the revolution changed. Analyzing and submerging the labor class discourse in the discourse of the Islamic Republic and the ways out, articulation and reconstruction of the labor discourse is one of the main goals of this research. The issue here is how the Islamic Republic, by articulating various discursive elements, has used "language", "slogans", "speeches", "intimidation", "repression" in order to form its hegemonic formation. Research question: "Has the discourse of the Islamic Republic caused the collapse of the labor discourse"?

Conclusion: In this research, relying on the discourse theory of Laclau and Mouffe, "opposition" is used as an analytical tool to examine how the discourse of the Islamic Republic tries to alienate the labor discourse. Based on the results of the study, it was found that the discourse of the Islamic Republic after the revolution tried to destroy the unity of the labor discourse and it succeeded to some extent in doing so, but the increase in moral awareness, the search for justice, the change of class thinking and the recognition of the needs of the classes, the possibility of coalition It has made a discourse possible. The achievement of the research is to confirm the concept of alienating the discourse of the Islamic Republic from the labor discourse and its collapse.

Key words: *Ethics, Justice, Working class, Class consciousness*

***Corresponding Author**: Amerinia M.B. Department of Law, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran. Email: mb.amerinia1977@gmail.com

How to cite: Basir M.B, Amerinia M.B, Janipour K. Moral responsibilities and judicial security in criminal proceedings. Ethics in Science and Technology. 2025,19(4): 108-115.

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

Vol. 19, No. 4, 2025

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]

مسئولیت های اخلاقی و امنیت قضایی در دادرسی کیفری

محمد باقر بصیر[۱]، دکتر محمد باقر عامری نیا[۲]*، دکتر کرم جانی پور[۲]
۱.دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
۲.گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱)

چکیده

زمینه: امنیت قضایی، مفهومی است که به موجب آن حیثیت افراد، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی شهروندان، در حمایت قانون و در صیانت قوه قضائیه قرار خواهند گرفت. تأمین امنیت قضائی و عدالت برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، از وظایف حاکمیتی، یعنی تعهد دولت ها و در اصل برعهده دستگاه عدلیه و قوه قضائیه هر نظام حقوقی است که برای دستیابی به آن توجه به مسئولیت های اخلاقی و سلامت قضایی اهمیت فراوان دارد. از این رو، در این مقاله سوال اساسی این است که جایگاه مسئولیت های اخلاقی و امنیت قضایی در دادرسی کیفری چیست و رویه قضایی نظام کیفری ایران در این خصوص چه رویکرد و حکمی دارد؟

نتیجه گیری: دادرسی کیفری همواره باید از یک سلسله اصول و موازین اخلاقی وحقوقی پیروی کند و پیوسته انطباق آیین و سازوکارهای مورد استفاده در تمام مراحل فرایند قضایی با آن سنجیده شود تا مبادا از مسیر انصاف منحرف گرددچرا که چنین انحرافی امنیت قضایی در جامعه را دچار اختلال می نماید. در حقوق ایران به مولفه ها و مصادیق مختلفی از مسئولیت های اخلاقی در مرحله پیش از دادرسی به عنوان مهمترین عناصر امنیت قضایی پرداخته شده و به طور ویژه مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در رویه قضایی نیز می توان آرایی را یافت که عدم رعایت عناصر امنیت قضایی موجب محکومیت انتظامی قضات شده است.

کلید واژگان: مسئولیت اخلاقی، امنیت قضایی ، دادرسی کیفری، دادرسی عادلانه.

سرآغاز

از مهمترین تضمینات دادرسی عادلانه[۱] اصول کلی حقوق کیفری اند. دادرسی عادلانه مجموعه ای از مقررات و اصول است که به منظور حمایت از حقوق و آزادی های افراد در فرایند دادرسی به عنوان یکی از حقوق بشری[۲] افراد در عرصه بین المللی و داخلی بر آن تأکید شده است .حق بر دادرسی منصفانه از آنچنان اهمیتی در قلمرو حقوق بشر برخوردار است که تحقق عملی آن، زمینه ساز واقعی حقوق بشر و آزادی های اساسی او خواهد بود(۱)، زیرا بهترین و عادلانه ترین راه حل در دعوا، از مسیر دادرسی منصفانه و با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعواست(۲) و اعتماد[۳] طرفین و عموم جامعه نیز زمانی حاصل می شود که مراجع صدور رأی در حل وفصل دعاوی دادرسی منصفانه را ملاک عمل قرار دهند(۳).

آنچه دستیابی به دادرسی عادلانه را تضمین می کند توجه به مسئولیت های اخلاقی[۴] در فرایند دادرسی است.

رابطه بین اخلاق[۵] و حقوق امری مسلم و مورد تأیید و تأکید فلاسفه و اندیشمندان اخلاقی و حقوقدانان است.

برای فهم رابطه اخلاق و حقوق باید مفهوم آنها را بشناسم .

حقوق مجموعه قواعد الزام آور کلی است که به منظور ایجاد نظم و عدالت[۶] بریک جامعه حکومت می کند و از طرف دولت تضمین شده است. بنابراین قواعد حقوق الزام آور است .حقوق مجموعه ای از باید و نباید است .قاعده ای رفتاری و کلی است بنابراین تصمیماتی که مجالس مقننه در مورد خاص می گیرند حقوق نیست زیرا حقوق باید کلی باشد،تمام کسانی که مصداق آن هستند باید تابع آن باشند. حقوق دو هدف دارد که گاه با هم متعارض هستند اول ایجاد نظم و دوم استقرار عدالت .

اما مفهوم اخلاقیات در دو زمینه به کار می‌رود، اول: تشخیص فردی (خوب از بد) و دوم: روش‌های رفتاری که گاه به عنوان «عرف رفتاری» نهادینه شده در یک گروه فرهنگی، مذهبی، اجتماعی یا فلسفی شناخته می‌شود. قواعد اخلاق تکیه بر وجدان شخص دارد، یعنی اعتبار این قواعد از درون تضمین می شود نه از برون در حالی که قواعد حقوق از طرف دولت تضمین می شود.

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی : mb.amerinia1977@gmail.com

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

از آنجا که برای حفظ نظم در جامعه نمی توان تنها بر وجدان اشخاص تکیه کرد و بسیاری از مفاهیم اخلاقی نیازمند حمایت قانونی هستند علم حقوق شکل گرفت و برای بسیاری از قواعد اخلاقی ضمانت اجرایی ایجاد کرد.

در این بین، امنیت قضایی، زمانی شکل خواهد گرفت که مسئولیت های اخلاقی نهاد قضایی مورد توجه قرار گرفته و اصول دادرسی عادلانه به نحو گسترده تضمین کننده حقوق مادی و معنوی شهروندان و خصوصا اصحاب دعوا باشند. در حقیقت، دادرسی عادلانه، یکی از حقوق بنیادین بشری است که صحت،کارایی و سلامت سیستم قضایی یک کشور و دستیابی به امنیت قضایی را تضمین می کند (۴). همچنین امنیت قضایی به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری در اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر و انواع آن، به عنوان حقوقی بنیادین و لازم‌الاجرا دارای ویژگی های حقوق سخت و از قواعد لازم الاجرا می باشد(۵).

بنابراین با توجه به آنچه ذکر آن رفت پژوهش حاضر با هدف بررسی مسئولیت های اخلاقی و امنیت قضایی[۷] در دادرسی کیفری شکل گرفت.

بحث

مفهوم امنیت قضایی

امنیت در لغت به معنای ایمن شدن، در امان بودن، آرامش و آسودگی است. در حالی که امنیت قضایی در اصطلاح حقوقی به معنای« اطمینان خاطری است که بر اساس آن افراد در جامعه ای که زندگی می کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند»(۶). قاضی و قانون تاسیساتی تأمین کننده آزادی و امنیت هستند و در این ساحت به نظر می رسد که نظام قضائی هر کشوری می تواند مدافع حقوق شهروندان[۸]، مجری عدالت و رکن اصلی ایجاد امنیت قضائی باشد.

بنابراین امنیت نه تنها یک ارزش [والا] و به خودی خود مطلوب است بلکه وسیله ای است برای رسیدن به مطلوب های دیگر(۷). به عبارت دیگر آثار قوانین در حمایت از ارزش ها و منافع اجتماعی بروز پیدا نمی کند مگر اینکه قوه قضائیه این حمایت را تضمین و سرپرستی کند. برابر بند ۶ اصل ۲ ق.ا. ج.ا.ا برای تامین امنیت قضایی، و حفظ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی های مشروع او در جامعه، تنها راه رسیدن برپائی قسط و عدل واقعی است. از این رو برای اینکه همه افراد در مقابل قانون یکسان تلقی شوند و درنتیجه تساوی عموم در برابر قانون محقق گردد؛ امنیت سازی قضائی اولا: بر عهده حکومت (دولت ها) و ثانیا: وظیفه ذاتی قوه قضائیه خواهد بود. کلید واژه ای که عینا در قانون اساسی ایران و ، ازجمله در شرح وظایف دولت به معنی اعم ذکر شده است. بنابراین امنیت قضایی را می توان در تعریف زیر بیان کرد:

«عملکرد صحیح، به هنگام و بدون تبعیض سیستم قضایی جهت رسیدن به اهداف تعریف شده و اطمینان عمومی نسبت به این عملکرد»

اگر اهداف نظام قضایی در کشور ، تأمین و دفاع از حقوق شهروندان دانسته شود، امنیت قضایی آن هنگام حاصل خواهد شد که قواعد، احکام، نهادها، سازمان و فعالان موجود در بخش قضایی کشور (مجموع ورودی ها، فرآیند قضاء و خروجی های نظام قضایی) در رسیدن به این اهداف، تلاش ورزند و به مسئولیت های اخلاقی خود توجه کنند، از این رو اگر نظام قضایی موجود باشد و به هر علت نتواند به اهداف یاد شده نایل گردد، خواهیم گفت که به میزان بی توجهی به مسئولیت های اخلاقی، از امنیت قضایی محرومیم (۸).

مسئولیت اخلاقی در نظام قضایی

مسئولیت اخلاقی مسئولیتی انسانی است که ناظر به آینده یا گذشته میباشد و درعین حال، غیر از مسئولیت به معنای حقوقی، اجتماعی، علی و... است. این تعریف، کلی است و تنها بیان می‌کند مسئولیت اخلاقی غیراز مسئولیت‌های دیگر است، اما ملاک اخلاقی بودن را به درستی مشخص نمی‌کند، بنابراین نیازمند تبیین بیشتر معنای مسئولیت اخلاقی و اخلاق هستیم. در لغت نامه دهخدا، مقابل واژه ی اخلاق چنین آمده است : جمع خُلق، خوی ها، دانش پیوندی خویش ها (۹). اخلاق در اصل واژه ای عربی بوده و مفرد آن« خُلق» می باشد و در لغت نامه به معنای سرشت و سجیه به کار رفته است؛ اعم از این که سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد یا زشت و ناپسند (۱۰).

محققان و صاحبنظران علم روانشناسی از اخلاق به عنوان قواعد علمی احترام برانگیز در جامعه در راستای رواج خوبی ها و کاهش بدی ها یاد کرده اند (۱۱).

اخلاق حسنه در هر جامعه، ترکیبی است از رسوم اجتماعی[۹]، تعلیم های مذهبی [۱۰]و داوری های عقلی که تشکیل دهنده ی وجدان عمومی است .بر خلاف اخلاق حسنه در اخلاق عمومی الزاماً تعلیم مذهبی و داوری های عقلانی دخالت ندارند و اخلاق حسنه همان اصول اخلاقی مقبول عقلانی جامعه است.

ارتباط حقوق و اخلاق و نقش اخلاق در تغییر قواعد حقوقی همواره جزء مهم ترین دغدغه های فلاسفه ی حقوق و همچنین فلاسفه ی اخلاق بوده است .برخی به شدت تلاش کرده اند تا علم حقوق را از سایر ترکیبات نظیر اخلاق بپیرایند(۱۲). و از طرفی برخی نیز به منظور در نظر گرفتن حداکثری قواعد اخلاقی در حقوق گام برداشته اند.

شعاع کارکرد قواعد حقوقی، برخلاف قواعد اخلاقی[۱۱] که گستردگی خاص خود را دارد؛ محدود به پیوندهای اجتماعی و تعاملات خارجی آنهاست .هدف و قلمرو قواعد حقوقی ایجاب می کند تا بوسیله ی نظامی مدون ضمانت اجرای مادی و اجتماعی را برای آن در نظر بگیریم. بی شک قلمرو وسیع تر قواعد اخلاقی را نمی توان تماماً به عنوان الزامات قانونی پذیرفت .در حال حاضر در هیچ یک از نظام های حقوقی دنیا دایره ی رفتارهای اخلاقی با قوانین یکی نیست. از

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]

طرفی ضمانت اجرای قواعد اخلاقی در منظر شرع، نه کیفرهای ملموس که اغلب باورهای غیب اندیشانه به عقاب یا پاداش روز واپسین است همچنان که وجدان، محکمه ای برای بازخواست آدمی به شمار می رود از این رو بر مسئولیت اخلاقی تاکید می شود چرا که اخلاق به طور کامل نمی تواند توسط قوانین ضمانت اجرایی پیدا کنند .

مسئولیت های اخلاقی که برای ایجاد امنیت قضایی ضرورت دارد

همانگونه که اشاره شد، دادرسی عادلانه همواره بر اساس توجه به مسئولیت های اخلاقی پیش می رود و پیوسته می بایست انطباق آیین و سازوکارهای مورد استفاده در تمام مراحل فرایند قضایی با اخلاق سنجیده شود تا مبادا از مسیر انصاف منحرف گردد . این اصول و قواعد معمولا مُورد پذیرش نظام های مختلف حقوقی و قضایی بوده، می توان ازآنها به اصول کلی حقوق یاد کرد که می تواند نقش تعیین کننده ای در هدایت دادرسی به سمت محاکمه ای عادلانه ایفاکند، آیین و شیوه های خاصی را اقتضا کند و حقوقی بنیادین را برای اصحاب دعوا و اشخاص ذیربط به ویژه متهم ایجاب کند که ذینفعان آن می توانند در محضر دادگاه به آن استناد و در صورت نیاز به خاطر نقض آن اعتراض و پژوهش خواهی کنند(۱۳).

۱) اصل حرمت و مصونیت جان و مال مردم

اصولاً در هر نظام اجتماعی مبتنی بر حقوق و آزادی های اساسی مردم، حرمت و مصونیت جان[۱۲]، مال و حیثیت آدمیان در درجه اول اهمیت قرار دارد .در منابع، اسلامی چنین نگاهی به خوبی استنباط می شود (۱۴). می توان گفت اساس همه قواعد، مقررات و معیارهایی که ناظر بر دادرسی است به همین اصل برمی گردد و در راستای عینی بخشیدن به چنین اصلی است چه اینکه چنانچه در جامعه ای جان و مال و حیثیت افراد حرمت نداشته باشد، نوبت به بحث درباره عدالت و انصاف در دادرسی نمی رسد، کما اینکه باور به این اصل خود مقتضی و مستلزم اتخاذ و التزام به موازین، قواعد، آیین ها و ساز و کارهایی است که عادلانه بودن فرایند قضایی را تضمین می کند و عینیت یافتن حرمت و مصونیت جان و مال و حیثیت آدمیان را نتیجه می دهد .در بیان اهمیت این اصل از منظر اسلام، همین بس که اشاره کنیم به رفتار امام علی (ع)در مقابل مخالفانش که نه تنها محاکمه غیرمنصفانه را در حق آنان روا نمی داشت ، بلکه تا وقتی دست به اقدام قهرآمیز نمی زدند متعرض آنان نمی شد و حتی سهم ایشان را از بیت المال قطع، نمی کرد .نیز استشهاد می کنیم به توصیه اکید امام علیه السلام بر عدم تعرض و سوءرفتار با قاتل خویش و فقط اعمال مجازات قانونی.

۲) اصل توقف اجرای مجازات بر حکم قضایی پس از استماع و بررسی ادله و دفاع به شیوه عادلانه

بدیهی است از نخستین اصول و معیارهای لازم برای تضمین مصونیت جان و مال اشخاص همانا ممنوعیت هرگونه تعرض به افراد بدون حکم قضایی ناشمی از فرایند قانونی منصفانه است.

همانگونه که در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز تصریح گردیده سلب آزادی از اشخاص استثنایی است که تنها به حکم ضرورت و بر مبنای قانون و دستور مرجع، قضایی صالح قابل اعمال است(۱۵). بدیهی است از آنجا که نظام قضایی اسلام مبتنی بر کرامت انسانی[۱۳] است و حفظ شأن و کرامت انسانی افراد نیز در گرو مصونیت جان، مال و حیثیت افراد از هرگونه تعرض و تعدی است ، اصل یاد شده را مورد تأکید قرار داده است . از این رو در قضای اسلامی اجرای مجازات که طبعاً متضمن نوعی محدودیت و محرومیت در مصونیت ها است تنها در شرایط ضروری و با حکم مقام صالح قضایی و رعایت معیارهای عدالت در دادرسی امکانپذیر است (۱۴). از این رو از منظر اسلام امر قضا امری بس خطیر و از حقوق الهی است که خدای متعال اجرای آن را به پیامبران و اوصیای ایشان سپرده است.

۳) قضاوت توسط قضات صالح، مستقل و بی طرف

اصول استقلال[۱۴]، صلاحیت و بی طرفی قاضی از شرایط اولیه تدارک محاکمات عادلانه است . در دکترین قضایی اسلام منصب قضا از چنان شأن و جایگاه رفیعی برخوردار است که تنها انبیا یا اوصیای آنان و فقیهان پارسا شایسته آنند .آیات و روایات فراوانی وجود داردکه دلالت می کند بر منع، ترافع، و رجوع نزد حاکمان و قضات جور، به ویژه اگر نوعی معاون به آنان به شمار آید، به گونه ای که حتی فرموده اند اگر حق خود را به واسطه حکم قاضی یا حاکم جور و ستمگر بگیری سحت و حرام است و رضایت به حکم و فرمان جائران تحریم شده است. همچنین صلاحیت علمی برای قضا چنان مهم است که حکم قاضی غیر عالم هرچند در واقع، به حق باشد نافذ نیست.

استقلال و بی طرفی دو شرط اساسی و لازم و ملزوم یکدیگرند و از ویژگی های اساسی قضای اسلامی است.

امام علی علیه السلام در نامه تاریخی خود به مالک اشتر که باید از آن به «منشور حکمرانی خوب »تعبیر کنیم، از جمله سفارش فرموده اند که قاضی را از نظر منزلت و مقام آن قدر بالا ببر که هیچ یک از یاران نزدیک به نفوذ در او طمع، نکند. این شأن و مرتبه قاضی را امیر مومنان خود در زمان امارتش آشکارا نمایاند، آنجا که همانند یک فرد عادی برای دفاع یا دادخواهی به قاضی مراجعه می فرمود.

٤) اصل نظارت بر حسن انجام دادرسی

حفظ استقلال قاضی با اعمال نظارت بر عملکرد او منافات ندارد، بلکه به منظور اطمینان از تحقق عدالت که اصلی ترین هدف قضای اسلامی است ضروری می نماید(۱۶). البته منظور از این نظارت، نظارت سلسله مراتبی اداری نیست ، بلکه نظارت فنی و علمی حقوقی و قضایی است . امروزه آیین تجدیدنظر و پژوهش از شاخص های سیستم قضایی عادلانه است ضمن اینکه نظارت عمومی[۱۵] نیز از

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

طریق علنی بودن دادرسی تأمین می گرددکه این هر دو بسیار پیش از آنکه در نظام های موضوعه پذیرفته شود در سیره و نظام قضایی اسلام مورد توصیه، تأکید و عمل بوده است .

۵) اصل قانونی بودن جرم و مجازات

اصل قانونی بودن در معنای عام کلمه به همه حقوق و تکالیف مربوط می شود، به این معنا که هر حق یا تکلیفی باید منشا قانونی و شرعی داشته باشد، اما در مورد تکالیفی که تخلف از آنها ضمان اجرای کیفری دارد از این اصل به اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها تعبیر می شود(۱۷). این اصل تمام مراحل فرایند قضایی کیفری، از اتهام تا اجرای مجازات را در بر می گیرد(۱۸). جامعه ایرانی با این اصل از دو جهت آشنا شده است . نخست از منظر آموزه های فقه جزایی اسلام و سپس در نتیجه آموزش و انتقال تجارب حقوق غربی(۱۹). از منظر فقه امامیه، اصل قانونی بودن جرم و مجازات مقتضای قاعده قبح عقاب بلابیان دانسته شده و از قواعد معروف فقهی به شمار می رود .این قاعده از نگاه بسیاری فقیهان و اصولین شیعی در رأس اصول عقلی قرار گرفته است(۲۰). و از آن تعابیر گوناگونی ارائه شده، از قبیل «التکلیف بلا اماره ممیزه متقدمه قبیح »(۲۱). البته قاعده قبح عقاب بلابیان دایره ای وسیع تر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات دارد زیرا اصل قانونی بودن مربوط به وضع، قانون و تبعاً ابلاغ و انتشار آن است و پس از آن ادعای جهل به قانون به هر شکل عذر نیست ، لکن در مورد قاعده قبح عقاب بلابیان اگر جهل ناشی از تقصیر نباشد مشمول قاعده خواهد بود .به سخن دیگر در قاعده مراد از بیان، بیان و اصل است ، نه بیان صادر. رعایت این اصل در عصر ما در حوزه تعزیرات هم به طور مسلم ضروری است زیرا مراد از عدم نص در تعزیرات نص قرآن و سنت است ، نه مطلق .پس لزوم نص اجتهادی مورد انکار نیست(۱۴) البته باید باید بین قانونی بودن جرم از یک سو و قانونی بودن مجازات به معنای تعیین قطعی نوع و میزان مجازات تفاوت قائل شویم زیرا تعیین قطعی نوع و میزان مجازات به این معنا که برای هر جرمی از قبل نوع و میزان معینی مجازات برای همه مرتکبان آن مشخص شده باشد امری غیرعلمی و ناعادلانه می نماید(۱۷) و با اهداف و فلسفه مجازات سازگار نیست ، بلکه باید به جای ملاک قرار دادن جرم، شخصی مجرم، و جبران و اصلاح محور توجمه قرارگیرد (۲۲). از این رو نو و میزان مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به نظر قاضی و برحسب شخصی و شرایط مجرم و سایر عوامل ذیربط سپرده شود (۲۳). بنابراین اعمال نظام واحد مجازات نسب به تمام گروه های مرتکب جرم واحد علمی و عادلانه به نظر نمی رسد(۲۴). از اینجا به فلسفه و حکم نحوه مجازات در تعزیرات وقوف می یابیم.

٦) اصل برائت

در قضای اسلامی مادام که بینه یا اقرار نباشد متهم تبرئه می شود .امام علی (ع)می فرمودند تا تخلف ظاهر نشود مقابله نمی کنم و بر ظن و گمان و صرف اتهام کسی را نمی گیرم.ایشان در امور کیفری (حدود الهی)بر انصراف متهم از اقرار اهتمام می ورزید .البته استناد به اصل برائت در مقام قضا دو فرض می تواند داشته باشد .یکی اینکه ارتکاب فعل انتسابی از سوی متهم محرز است ،اما در اینکه فعل ارتکابی تخلف از تکلیفی بوده است مورد انکار باشد .در این صورت اصل برائت مقتضی اثبات وجود تکلیف است ، یعنی اصل قانونی بودن جرم و قبح عقاب بلابیان از آن بر می آید.

فرض دیگر آن است که در وجود تکلیف و اینکه فعل انتسابی در صورت اثبات وقوع ، تخلف ازتکلیف قانونی و شرعی است اختلافی نیست، لکن متهم ارتکاب یا انتساب فعل مجرمانه به خود را انکار می کند .در این صورت فرض بی گناهی مقتضی برائت (تبرئه) متهم است .بنابراین به نظر می رسد فرق است بین اصل برائت در فقه و کلام شیعی و مفهوم برائت در حقوق جزایی که بهتر است از آن به فرض بی گناهی تعبیر کنیم، همانگونه که در اسناد و میثاق های بین المللی حقوق بشری تعبیر شده است.

۷) اصل تفسیر به نفع، متهم

تفسیر قانون به نفع، متهم در حقوق جزای عرفی از آثار فرض برائت به شمار می آید و فقیهان امامیه نیز آن را از مقتضیات اصل برائت دانسته اند. این اصل با قاعده «درء» قابل مقایسه است که به معنای رفع، اتهام و دفع، مجازات از متهم در صورت وجود هرگونه شبهه و تردید در شمول قانون (شبهه حکمی)، ویا وقایع، قضیه (شبهه موضوعی) است .

اصل ترجیح خطا در عفو بر خطا در مجازات که از سخن پیامبر بزرگوار اسلام (ص)استفاده می شود شامل همه انواع کیفرها است و اختصاص به حدود ندارد(۲۵) ،بلکه مقصود از واژه «حدود» در کلام رسول گرامی، صلی الله علیه و آله و سلم، معنای عام کلمه است ، زیرا فلسفه وجودی قاعده تأمین عدالت و منافع، و مصالح متهمان است . از همین رو هم شبهه عارض بر متهم و هم شبهه عارض بر قاضی را در بر می گیرد .البته خطاب قاعده به نحو مستفاد از بیان پیامبر مکرم (ص)متوجه حاکم شرع و قاضی است لکن شبهه متهم نیز منتهی به شبهه برای قاضی می شود.از این جهت برای مثال جهل به حکم و یا جهل به موضوع از سوی متهم یا مجرم، با قطع، نظر از حدیث رفع ، به استناد قاعده درء نیز می تواند رافع، مسولیت باشد، در حالی که در حقوق موضوعه چنین نیست ، اگرچه در برخی کشورها گام هایی برای ایجاد انعطاف در فرض آگاهی از قانون (جهل به قانون عذر نیست)برداشته شده است(۲۶).

۸) اصل علنی بودن دادرسی

علنی بودن دادرسی متکفل تأمین دو مصلحت اس ، یکمی حمایت از متهم در برابر محاکمات سری و دیگری جلب اعتماد عمومی نسب به اجرای عدالت(۲۷). کار ویژه این اصل عبارت از تضمین نظارت اجتماعی بر اجرای مستقل عدالت است ، زیرا محروم کردن عموم از امکان مشاهده رسیدگی قضایی منجر به تصمیمات ناصواب و احتمال

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]

بروز فساد می گردد. علنی بودن دادرسی هم در محاکمات کیفری و هم در دادرسی های مدنی لازم الرعایه است ، لکن بدیهی است در محاکمات کیفری از اهمیت و ضرورتی به مراتب بیشتر برخوردار است به گونه ای که امکان دسترسی عموم عنصری انکارناپذیر در تأمین دادرسی منصفانه است . از این رو این اصل هم در قوانین ملی و هم در مقررات بین المللی حقوق بشر از جایگاه ویژه ای برخوردار است (۱۳). اما دادرسی محرمانه که ویژگی پرونده های امنیتی است امری کاملاً استثنایی به شمار می رود.

توجه به یک نکته در زمینه اصل علنی بودن دادرسی ضروری است و آن این که علنی برگزارکردن محاکمه پیش از آنکه حق اصحاب دعوا باشد تکلیف دادگاه است و متوقف بر درخواستی از سوی اشخاص نیست . البته این اصل استثنائاتی دارد که تقاضای اشخاص، با تشخیص دادگاه، می تواند یکی از آن موارد باشد .اما امروزه اگر از این اصل به عنوان« یک اصل کلی حقوق کیفری جدید»(۲۸). یاد می شود،

۹) اصل برابری

این اصل در مورد همه حقوق انسانی ، اصلی اساسی و یکی از مهم ترین جلوه های رعایت مساوات در امر قضا و دادرسی است که خود مقتضی حقوقی برای افراد و اصحاب دعوا است . از یک سو همه افراد جامعه اسلامی باید به منظور احقاق حق به طور یکسان به مراجع،قضایی مشروع ، جهت استماع دعاوی ویا دفاع از اتهامات ادعا شده علیه ایشان، دسترسی داشته باشند(۲۹). و از سوی دیگر در فرایند دادرسی برابری بین اصحاب دعوا به منزله عنصر اساسی دادرسی عادلانه مورد اهتمام و مراعات باشد.از این رو رعایت مساوات بین طرفین حتی در نگاه کردن، گفتار و مانند آن، همچنین اجرای یکسان قوانین نسبت به همگان بدون تبعیض بین قریب و بعید و ظرایف فراوان دیگری که در آداب قضای اسلامی مورد توصیه و تأکید قرارگرفته، به خوبی بازنمای اهمیت اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی است . نمونه بارز این برابری را در قضایای معروفی همچون دعوای مربوط به زره امام علی (ص) می توان دید. درخصوص اصل برابری توجه به این نکته ضروری می نماید که آنچه امروزه در دادرسی های کیفری حائز اهمیت است برابری بین دادستان و متهم است که از آن به برابری سلاح ها نیز یاد می شود(۳۰)، به این معنا که چون در دادرسی کیفری دادستان که مقام تعقیب است به واقع،یک طرف دعوا تلقی می شود که می کوشد مجرمی متهم را اثبات و زمینه محکومی او را فراهم کند،لازم است به منظور تضمین دادرسی عادلانه، توازن بین اصحاب دعوا و دسترسی هریک به امکانات لازم و برابر جه اثبات اتهام_ از سوی دادستان-و دفاع از سوی متهم تأمین گردد .البته برابری طرفین به این معنا نیست که متهم استحقاق وسایل و منابع مشابه دادستان را دارا باشد، بلکه مقصود آن است که هر دو طرف برای ارائه مطالب شان وسایل کافی در اختیار داشته باشند(۱۳).

بدیهی است از آنجا که امروزه اجرای عدالت قضایی اسلام از طریق نهادها، تشکیلات و ساز و کارهای متداول صورت می پذیرد، توجه به تأمین موقعی برابر طرفین که از عناصر اصلی دادرسی عادلانه است ، اجتناب ناپذیر می نماید.

اصولی که به اختصار مورد بررسی قرار گرفت مهمترین اصول و معیارهایی هستند که رعایت آنها برای تحقق دادرسی عادلانه ضروری می نماید .اصل دادرسی عادلانه به دنبال این هدف است که فرایند قضایی به کشف حقیقت و اجرای عدالت بینجامد و تأمین مقصود متوقف بر آن است که درتمام مراحل این فرایند، اصل دادرسی عادلانه نصب العین مقامات موظف و صلاحیتدار قرارگیرد و مقتضیات اصول یادشده مورد اهتمام و مراعات واقع، شود .این مقتضیات عبارت از حقوق و تکالیفی است که در نحوه عملکرد و رفتار مقامات ذیربط با افراد مشمول صلاحیت آنان تبلور می یابد .

نتیجه گیری

واضح است که برای برقراری امنیت قضایی شرط اول،پایبندی به مسئولیت های اخلاقی و وجود نظام قضایی کارآمد و عدالت خواه، قوانین کارآمد و آیین دادرسی راهگشا، کارکنان متعهد و هوشمند، فضای سالم، فرهنگ لازم جهت حمایت های قضایی، پرهیز از حاکمیت سلیقه ها و باندها بر دستگاه قضایی، پیشگیری از وسوسه های افراد نفوذی و حیله گر و ارتباطات ناسالم و نیز برخورد با مفاسد، ازجمله رشوه خواری، سوءاستفاده، فرصت طلبی و حاکمیت روابط بر ضوابط است .بسیاری معتقدند امنیت قضائی در راس امور هر نظام اداری قرار دارد، حقوق ایران نیز با توجه به تاکیداتی که در دین مبین اسلام بر لزوم احقاق حق و عدالت قضائی وجود دارد، بر امنیت قضائی تمرکز ویژه ای دارد.

اصول بنیادین اخلاقی و مسئولیت اخلاقی در هر نظام حقوقی زیرساخت ها و پایه های هر نظام حقوقی را می سازند. این اصول مفاهیمی فراقانونی است که به عنوان میراث نسل‌های گذشته مورد پذیرش وجدان عمومی قرار گرفته و امروزه به عنوان مسلمات حقوق نیازی به اثبات ندارند. وجود این اصول، عقلانیت و انسجام ساختار حقوقی را تضمین کرده و فقدان آن، موجب آشفتگی و بی‌نظمی حقوقی می‌شود. این اصول که ریشه در اعتقادات و باورهای آن نظام، یافته‌ها و آموزه‌های حقوق بشری، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی دارند، در قلمرو آیین دادرسی کیفری، اهمیتی دوچندان می‌یابند؛ زیرا آیین دادرسی کیفری درصدد آشتی میان آزادی و امنیت است و بدیهی است اصول بنیادین حاکم در این مرحله باید از یک طرف، تأمین کننده حقوق فردی در مفهوم خُرد و حقوق بشر در مفهوم کلان بوده و از سوی دیگر، تضمین کننده امنیت شهروندان و جامعه باشد.

مسئولیت های اخلاقی در دادرسی از یک سو، راهنمای دادرس در تفسیر دادگرانه از وقایع و موادّ قانونی خواهند بود و در عین حال، ملاک

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]

ارزش‌گذاری آرای قضایی قلمداد می‌گردند و از سوی دیگر، راهنمای عالمان حقوق در تفسیر آرای قضایی و مقرّرات قانونی به حساب می‌آیند. هرچند احصاء و شمارش همهٔ اصول بنیادین و اساسی حاکم بر فرآیند دادرسی کیفری از یک سو، به علّت اختلاف نظر در خصوص اصل یا وصف اساسی و بنیادین آن در میان اندیشمندان حقوق و از سوی دیگر، پراکندگی و تنوّع اصول و قواعد جاری در این قلمرو، به راحتی امکان‌پذیر نیست، با بررسی دیدگاه‌های علمای حقوق و تأمّل در رویّهٔ قضایی در قلمرو آیین دادرسی کیفری، می‌توان اصول اساسی و بنیادین حاکم بر رسیدگی‌های کیفری را آن دسته از اصولی بدانیم که از یک سو، ناظر بر مرجع قضایی و رسیدگی جاری در آن هستند و از سوی دیگر، در مقام حمایت از حقوق و آزادی‌های متّهمان و بزه دیدگان وضع و بنا شده‌اند. هرچند در اصل قلمداد نمودن برخی از این قواعد حقوقی محلّ تأمّل است، از آنجا که بسیاری از آنها باعث دوام و بقای دادرسی‌های کیفری و تضمین مشروعیّت و قانونمندی آن هستند، از دیدگاه ما اصل قلمداد گردیده‌اند.

حقوقدانان معاصر مهم ترین وابستگی حقوق جزا به علوم انسانی را مربوط به علم اخلاق می دانند .گاه رعایت نکردن مقررات اخلاقی واکنش خفیف اجتماعی را به دنبال دارد که به طور معمول با نکوهش، سرزنش و توبیخ های اخلاقی خفیفی همچون بی اعتنایی همراه است، اما اگر به دلیل اهمیت برخی از مقررات اخلاقی، عکس العمل شدید باشد مجازات یا اقدام های تأمینی پاسخگوی عمل ضد اخلاقی است که عنوان جرم می گیرد.

اگر همانند برخی حقوقدانان نخواهیم مجازات ها را فقط ضمانت اجرای اخلاقیات بدانیم بی تردید در کنار ضرورت هایی که قانون گذار را وا می دارد تا قوانینی مورد نیاز اجتماع وضع کند، باید پذیرفت که بسیاری از قوانین وضع شده ی دیگر برای جلوگیری ازگسترش رفتارهای غیر اخلاقی است .پس به طور اختصار در مورد مفهوم پدیده ی مجرمانه و نسبت آن با اخلاق می توان گفت هر چند رایج ترین تعریف از جرم، نسبت به کنش های مخالف نظم اجتماعی انجام می شود اما با نگاهی دقیق تر می توان گفت بی تردید همین مفهوم نظم اجتماعی بدون توجه به گرایش های اخلاقی یک جامعه قابل اشاره نیست. حقوق کیفری ایران نیز بیش از هر چیز در جرم انگاری رفتارهای ممنوعه متأثر از اخلاق بوده و به عبارتی دیگر بیشتر قوانین و اصول در حیطه ی حقوق کیفری ریشه در قواعد اخلاقی دارند.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Fair judgement	دادرسی عادلانه
2. Human right	حقوق بشر
3. Trust	اعتماد
4. Ethical responsibility	مسئولیت اخلاقی
5. Ethics	اخلاق
6. Justice	عدالت
7. Judicial security	امنیت قضایی
8. Rights of citizens	حقوق شهروندان
9. Social customs	رسوم اجتماعی
10. Religious teachings	تعالیم مذهبی
11. Moral rules	قواعد اخلاقی
12. Immunity of life	مصونیت جان
13. Human dignity	کرامت انسانی
14. Independent	استقلال
15. Public supervision	نظارت عمومی

References

1. Ebrahimi SF, Zamani SG. The principles of fair trial in dealing with administrative violations. 1st ed. Tehran: Shahre Danesh. 2014. (In Persian).
2. hosseini, S. H., hoseini, S. S., salehabadi, Z. The Need to Observe the General Principles of Criminal Law in Dealing with Administrative Violations. Public Law Knowledge Quarterly, 2021; 10(32): 1-18. (In Persian). doi: https://doi.org/10.22034/qjplk.2021.221
3. Kholia B. Examining the principles of fair proceedings in the commissions for dealing with administrative violations of government employees. [M.A. thesis]. Tehran: Islamic Azad University. 2012. (In Persian).
4. Kalantarian S. The right to a fair trial. Advocacy Journal, 2001; 6: 30-35. (In Persian).
5. Biparva A. Media, human right and citizenship. 1st ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. 2018. (in Persian).
6. Hashemi SM. Fundamental rights of the Islamic Republic of Iran. 2nd ed. Iran/Tehran: Dadgostar Publication. 2012. (In Persian).
7. Kazemipoor S. population and national security. Development and Public Security Conference of the Political and Law Enforcement Deputy of the Ministry of Interior, Tehran. 1996.
8. Alinaghi A. Judcial security. Strategic Studies Quarterly, 2001; 3(10): 50-64. (In Persian).
9. Dehkhoda A. Encyclopedia. 1st ed. Iran/Yehran: Tehran University Press. 1998. (In Persian).
10. Rajabdorri H, Malmir M, Khorramin M. The relationship between ethical leadership & employee creativity: the moderating role of manager-employee relationship. Ethics in Science and Technology 2021; 16 (2) :108-114. (In Persian). DOR: http://dorl.net/dor/20.1001.1.22517634.1400.16.2.14.9

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]

11. Hoseinzadeh Yazdi M, Tahari M. Social and ethical responsibility against social determinism. Ethics in Science and Technology 2019; 14 (1) :5-11. (In Persian). DOR: http://dorl.net/dor/20.1001.1.22517634.1398.14.1.2.1
12. Ardalan M. Relationship between moral philosophy and readiness for change: mediating role of moral responsibility. Ethics in Science and Technology, 2019; 14 (1) :43-49. (In Persian). DOR: http://dorl.net/dor/20.1001.1.22517634.1398.14.1.7.6
13. Hamdi K, Khalili kisomi M, Vazifeh Doust H, Hosseinzadeh Lotfi F. Bank ethical responsibility to compensate for services failure and its revival. Int. J. Ethics Soc., 2021; 2 (4) :18-27. DOI: http://dx.doi.org/10.52547/ijethics.4.3.51
14. Fazaeli M. Fair trial in international criminal trials. 1st ed. Tehran: Shahre Danesh Publication. 2013. (In Persian).
15. Oudeh A. The modern encyclopedia of Islamic criminal jurisprudence. 1st ed. Egypt: Dar Al-Shorouk. 2002.
16. Sadeghi Ziazi, H., Ebrahimi Manesh, M. Right to liberty and security of person in international instruments of Human Rights and Iran law with a glance innovations of criminal procedure bill. Comparative Law Review, 2014; 5(1): 171-190. (In Persian). doi: https://doi.org/10.22059/jcl.2014.51533
17. Koleini M. Kafi's principles. 2nd ed. Beirut: Dar-Alketab Al-Arabi. 1413. (In Arabic).
18. Sajadi Nejad, S. A. The Principle of "Legitimacy of Offences and Punishments in Islamic Jurisprudence. Criminal Law Doctrines, 2006; 3(20): 89-114. (In Persian).
19. Eftekhar Jahromi G. The principle of legality of crimes and punishments and their changes. Legal Research Quarterly, 1999; 2(125): 1-10. (In Persian).
20. Milani A. The principle of legality of crimes and punishments in the context of history. Judiciary Law Journal, 2008; 72: 157-180. (In Persian). DOI: https://doi.org/10.22106/jlj.2008.11290
21. Mohaghegh Damad M. Blabyan eagle evil rule and compare it with the principle of legality of penalties. Journal of Philosophical Theological Research, 1999; 1(1): 77-92. (In Persian). DOI: https://doi.org/10.22091/pfk.1999.498
22. Alavi SM. Al-Dhari'ah to the origins of Shiism. 2nd ed. Iran/Qom: Islamic Recs. 1997. (In Arabic).
23. Noorbaha R. The field of general criminal law. 3rd ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
24. Kalantari K. The principle of legality of crimes and punishments. 1st ed. Iran/Babolsar: Mazandaran University Press. 1996. (In Persian).
25. Stefany G, Losovar G, Block B. General criminal law. Translated by Dadban H. 2nd ed. Tehran: Allame Tabatabaei University Publication. 2004. (In Persian).
26. Mahmoodi F. The principle of interpretation is in favor of the accused. 1st ed. Iran/Tehran: Imam Sadiq University. 1999. (In Persian).
27. Drumbl M, Bassiouni M. Introduction to international criminal law. The American Journal of International Law, 2005; 99(1). DOI: http://dx.doi.org/10.2307/3246137
28. Navratil S. A comparative overview of publicity in the administration of justice. 1st ed. USA: Hart Publishing. 2007.
29. Cassese, Antonio. International Criminal Law. The Italian Year Book of International Law Online, 2003; 14(1): 497-501. DOi: http://dx.doi.org/10.1163/221161304X00217
30. Rostami V, Khosravi A. Possibility of enacting of unified administrative procedure Act (with attention to nature and Characteristics of Administrative tribunals). The Quarterly Journal of Judicial Law Views, 2023; 18(64): 81-102. (In Persian).
31. Horr Ameli M. Al-Shia's resources. 1st ed. Beirut: Arab Heritage Revival House. (In Arabic).

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.14]